

معرفی رمان «بی کتابی»

حکایت میرزا یعقوب عتیقه چی



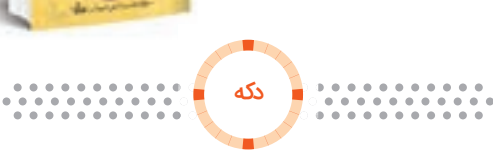
میرزا یعقوب عتیقه چی

رمان یا یک صحنه تکان دهنده و خون بار آغاز می شود، راوی اول شخص داستان -میرزا یعقوب عتیقه چی یا آنتیک خَر که کسب وکارش خریدوفروش اجناس قدیمی و به ویژه کتاب های کهنه و نسخ خطی است- و نوکرش -یا، به قول خودش در طول داستان، «ادمه»ش- در ازبیرون قفل شده اتاق زکیه را با زور و زحمت باز می کنند و با جنازه متعفن او روبه رو می شوند، جنازه ای که به قول راوی «به کفتار هم دورباش می گفتم» (ص ۱۶)، ازسوی دیگر، این دو شخصیت داستانی -که تقریباً تا پایان رمان یا در اغلب ماجراهای پرفرازونشیب آن حضوری جدی وپرزنگ دارندیاشاهد و ناظر اتفاقات عجیب و غریب پیرامون خود هستند- به موازات روبه روشن شدن با جسد آن بانو متوجه می شوند که «کتاب» مفقود شده است، کتابی که برای پس گرفتن آن نزد زکیه آمده بودند، یک نسخه خطی نادر و فوق العاده ارزشمند که بالطایف الحیلی از کتابخانه سلطنتی خارج شده و قرار است در طول داستان جان خیلی ها را به خطر بیندازد، کتابی «فی موضوع ضحاک به طور اخص در شناسایی او و معلوم نمودن جای آن در دماوند از روی متون و شواهد نقلی و عقلی و تجسس نظری و شهود عینی» (ص ۱۲۸) بانام «جای نامه ماردوش» یا «گنج نامه ضحاک» مشتمل بر سه باب: «اندر ذکر ضحاک، اندر ذکر دماوند، اندر ذکر جای او» (ص ۱۲۹).

این گشایش معمایی و غافل گیرکننده، هم زمان باعطشناک کردن خوانندگان برای تعقیب داستان وگشودن گره های آن، بااستفاده از عنصر مهم «زبان» -که یکی از اجزای مهم هر اثر ادبی است و درمورد رمان «بی کتابی» شاید برجسته ترین و هویداترین جزء آن- ما را بافضای داستان و حس و حال حاکم بر آن آشنایی سازد، داستانی که از چند ماه قبل از «یوم التوب» [روز به توب بستن مجلس شورای ملی به دست کلنل لیاخوف روس و به فرمان محمدعلی شاه قاجار در دوم تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی، حدودادو سال پس از امضای فرمان مشروطه به دست مظفرالدین شاه در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵] آغاز شده، بخش های مهمی از آن در همان روز کدایی رخ داده، و بالأخره چند ماه پس از آغاز دوران استبداد صغیر به پایان می رسد، داستانی که، منطبق بر قواعد گونه یا همان ژانر «رمان تاریخی»، ترکیبی است از رخداد ها و شخصیت های واقعی و خیالی.

همان طوره که پیش از این نیز عرض کردم، راوی اول شخص این داستان پُرکشش آدمی است «کتاب باز» و «کتاب خوان» که به دلیل انس درازدامنش باکتاب وکلمه، وپالیدنش نزدناپدری -یا، به قول خودش در طول داستان، «بدراند»- اهل کتابش، «لفظ قلم» و کتابی حرف می زند و می اندیشد، او در خلال تعریف کردن ماجراهای مربوط به زندگی اش -در هر سه مقطع گذشته (با مرور خاطرات دوران کودکی و نوجوانی)، حال (اتفاقات پیرامون یافتن و سپس گم کردن کتاب «جای نامه ماردوش»)، و آینده (آرزوآینشی ها و آنچه در انتظار رخ دادن آن هاست)- دائماً به نقل پاره هایی از کتاب های مشهور می پردازد، از «اوستا» و «وندیداد» بگیریدی تا جاماسب نامه» و «تاریخ سیستان» (ص ۲۵۷)، چه از زبان خودش و چه از زبان پدراندر مرحومش که روحش همواره همراه راوی است، و معمولاً در حال کتاب خواندن: «پدراندر گاهی خفاش می شد و باکتاب توی دستش، زیر تیرهای چوبی سقف، دور می زد و کلمات مثل حشره از دهانش بیرون می ریخت. [...] پدراندر جغد می شد و کتاب را می گذاشت زیر یکی از بال هایش و می نشست روی رف و به سطرهایی که مثل مار در هوا شاور بودند نگاه می کرد و کله اش را این طرف و آن طرف می چرخاند.» (ص ۱۳)

اجازه دهید در پایان ضمن دعوت از شما خوانندگان عزیز این سطور به ضیافت خوش آب و رنگ ساخته شده از کلام و کلمه در کتاب «بی کتابی» -که البته توأم است با رنج و حسرت ناشی از مرور بخش هایی تلخ از تاریخ وطن- این جرقه را در ذهن شما بزرگواران روشن کنم که از کجا معلوم کسی که به گفته خودش -به قول معروف، بر پایه خبر واحد- هنگامی که قفل در اتاقی را شکسته با جنازه ای متعفن روبه رو شده است خودش قاتل نباشد؟ آیا باید به گفته های میرزا یعقوب عتیقه چی اعتماد کنیم، یا مثل بسیاری از داستان ها پای یک راوی غیرقابل اعتماد در میان است؟ «بی کتابی»، نوشته محمد رضا شرفی خوبشان نشر شهرستان ادب، ۲۲۸ صفحه.



پرونده ای برای فیلم «پیر سر» در شماره ۳۹ مجله «تجربه» منتشر شد

درد پدرسالاری

شماره سی ونهم دوره جدید مجله «تجربه» با پرونده ای اختصاصی درباره فیلم «پیر سر»، جدیدترین اثر سینمایی اکتای برهانی، و صفحاتی درباره رویداد «گذر از تاریکی» (مواجهه با آثار هنری، بدون استفاده از حس دیداری) و گفت وگویی با شهاب حسینی درباره بازی اش در فیلم «رها» منتشر شد. پرونده ای تفصیلی درباره «پیر سر»، جدیدترین ساخته اکتای برهانی، با آثار و گفتارهایی از حامد بهداد، محمد ولی زادگان، ادیب سبحانی، آناهیتا تیموریان، روزبه حسینی، رضا صائمی، امیرابراهیم جلالیان، و گفت وگوی بلند ملیکا نصیری و حامد قریب با اکتای برهانی تحت عنوان اصلی «روایت ایستادگی در سرزمین پسرکشان» و صفحاتی درباره «رها»، فیلمی به کارگردانی حسام فرهمند و تهیه کنندگی سعید خانی، به همراه گفت وگویی اختصاصی با شهاب حسینی، بازیگر نقش اول مرد، و حسام فرهمند، کارگردان، همراه با یادداشتی از مازیار فکری ارشاد ازجمله مطالب بخش «سینمای ایران» این شماره است. گفت وگو با بلیقوس سلیمانی به مناسبت انتشار تازه ترین کتابش، «نشان کرده»، یادداشتی از عبدالعلی دستغیب درباره کتاب «یک های شنی»، مجموعه داستان رؤیا دستغیب، معرفی پادکست ها و کتاب فروشی های مهم ایران و کتابخانه های مهم جهان، و نقد و بررسی کتاب های روز فلسفه، جامعه شناسی و ... از مطالب منتشرشده در بخش «کتابخانه» این مجله است. پرونده ای در نسبت نوروز و معماری با نوشتاری از محمدرضا حائری مارزندارانی، و گونه شناسی در معماری به قلم برای بیات نیز از مطالبی است که در بخش «معماری» سی ونهمین شماره مجله «تجربه» آمده است.

این شماره در ۱۶۴ صفحه و به بهای ۱۵ هزار تومان منتشر شده است.

شهر

شنبه
۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۱ خرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۱

۱۰



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

● سپهبد^{۱۱}هر آنجا که بُد موبدی^{۱۲} سخن دان^{۱۳} و بیداردل بخودی^{۱۴} ز کشور به نزدیک خویش آوردید بگفت آن جگر خسته خوابی^{۱۵} که دید

● نهانی سخن کردشان خواستار ز نیک و بد گردش روزگار^{۱۶} که بر من زمانه کی آید به سر که را باشد این تاج و تخت و کمر^{۱۷}

● گر^{۱۸} این راز با من بیاید گشاد و گر سر به خواری بیاید نهاد



۱- سپهبد: سپه سالار، سردار. ۲- موبد: عالم دین، اخترشناس، خواب گزار. ۳- سخن دان: آگاه. ۴- بیداردل بخود: بخُرد بیداردل، خردمند آگاه. ۵- جگر خسته خواب: خواب جگر خسته، آن خواب که خاطر را آزرده سازد. (ممکن است جمله از این قرار باشد: «آن جگر خسته [یعنی ضحاک] خوابی که دید بگفت.») ۶- پنهانی از آن ها خواست که (یا از آن ها خواست که پنهانی) دربارهٔ نیک و بد گردش روزگار او آنچه بر سرش خواهد آمد سخن بگویند. ۷- کمر: کمر بند. ۸- گر: یا. «گر» در مصراع بعد نیز به همین معنی است.

در مراسم روز بزرگداشت ابوالقاسم فردوسی مطرح شد

«شاهنامه»، امکان هم نشینی دو کلان فرهنگ ایرانی و اسلامی

نگار مقدسی

مراسم بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، پنجشنبه (۲۵ اردیبهشت ماه)، در محل آرامگاه وی برگزار شد. این مراسم با حضور غلامحسین مظفری (استاندار خراسان رضوی)، محسن اسماعیلی (معاون راهبردی و پارلمانی رئیس جمهور)، محمد شالویی (رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور)، انوشیروان محسنی بندپی (معاون گردشگری وزارت میراث فرهنگی)، مریم جلالی (معاون صنایع دستی و هنر های سنتی وزارت میراث فرهنگی)، سید حسن حسینی (فرماندار مشهد)، محمد جعفر یاحقی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی) و برخی دیگر از مسئولان و جمعی از سفرا و نمایندگان سیاسی کشور های همسایه در میان عموم مردم همراه بود.

● «شاهنامه» باید کتاب بالینی ما باشد

محسن اسماعیلی، معاون راهبردی و پارلمانی رئیس جمهور:

ما ایرانیان، اگر می خواهیم بمانیم، که می خواهیم، و، اگر ایران می خواهد بماند، که می خواهد، راهی جز حفظ فرهنگ، تمدن و تاریخ پرافتخار خود نداریم. هر ملتی با فرهنگ، تمدن و گذشته خودش شناخته می شود، اگر ملتی را از گذشته خودش جدا کنند، به سان نوزادی می شود که پدر خودش را نمی شناسد، از خاندان و نیاکان خود خبر ندارد و خود را بی پشتوانه و بی انگیزه می بیند. اما، اگر کودکی خود را در دامن یک خاندان پرآوازه و پرافتخار ببیند، انگیزه برای ماندن و رشد کردن در او بیشتر است. برای حفظ گذشته، فرهنگ و تمدن، زبان نقش اصلی را ایفا می کند؛ این زبان است که نسل به نسل ملت ها را به یکدیگر پیوند می دهد، و البته چهره مکتوب زبان که خط است. در کنار آرامگاه حکیم فردوسی، با هم پیمان بستیم که زبان و خط فارسی و تاریخ و ادب ایران را پاس بداریم، به آن افتخار کنیم، به آیندگان راه اصلی ترین ملت هایی ریشه ترین مردم را تولید کردند و توانستند هویت آن ها را آن گونه که خودشان می خواهند تغییر دهند. هم زمان با این کار، ایران هم مورد هجوم قرار گرفت و زبان و خط فارسی هم تهدید شد، اما، به همت مقاومت و هشیاری بزرگان، در ایران این اتفاق نیفتاد. در این منطقه پر آشوب، ایران همچنان سرافراز و بالنده است و هیچ کس نمی تواند بزرگی و بزرگ منشی این مردم را نادیده بگیرد. فرهنگ، تمدن و تاریخ هویت سازند و زبان و خط منتقل کننده این هویت هستند. برای انتقال این هویت از طریق زبان و خط، شعر نقش اصلی را ایفا می کند. شعر قدرتی سحرانگیز دارد؛ افلاطون، ۲۳۰۰ سال قبل از این، بیان می کند که برای حفظ یک ملت ابزاری مؤثرتر از شعر نمی شناسد، به دلیل لطافت و تأثیری که در آن وجود دارد؛ پیامبر^ص نیز گاهی سراغ شعرای فرستادند و از آن ها می خواستند رهنمود های ایشان را به شعر در بیاورند. «شاهنامه» باید کتاب بالینی ما باشد، کمالاتیکه در گذشته این گونه بود. «شاهنامه» فقط شعر نیست، «شاهنامه» خدای نامه، ادب نامه و سراسر بند و اندرز است. با خواندن «شاهنامه»، خود به خود، همه ارزش های مورد علاقه ما به نسل های بعدی منتقل می شود. وطن دوستی، فداکاری، از خودگذشتگی و نوع دوستی، همه این ها، در «شاهنامه» موج می زند. از این زیباتر چگونه می شود حس میهن پرستی را در مخاطب برانگیخت؟ «چو ایران نباشد تن من مباد» در این بوم ویر زنده یک تن مباد/ همه روی یک سر به جنگ آوریم / جهان بر بداندیش تنگ آوریم // همه سر به سر تن به کشتن دهیم/ به از آنکه کشور به دشمن دهیم». عالی ترین آموزش های اخلاقی با زیباترین آوازه ها و در کوتاه ترین عبارات از طریق «شاهنامه» قابل انتقال است. غزالی بیان می کند، «آنچه من در چهل سال تلاش کردم تا اخلاق و ادب به مخاطب منتقل کنم، فردوسی فقط با یک بیت منتقل کرد.» کار چهل ساله غزالی با یک بیت از فردوسی انجام شدنی است؛ «اگر بار خار است خود کشته ای/ وگر پرنیان است خود رشته ای». باید روی پای خودمان بایستیم، به خودمان اتکا کنیم و چشم امید از جهان قطع کنیم. ما ایرانی، توانمند و دانا هستیم، چه نیازی داریم چشم طمع به دیگران بدوزیم؟! اگر امتداد، اخلاق، فرهنگ و ادب می خواهیم، باید به فردوسی و «شاهنامه» او بازگردیم. ما شاعر حماسه سراکم داریم و امروز یکی از نیاز های ما این است که به پرورش و تشویق کسانی اقدام کنیم که سبک فردوسی را زندگی می کنند.

● فردوسی نشان داد که می توان میان دین و دانش پیوندی خجسته ایجاد کرد

غلامحسین مظفری، استاندار خراسان رضوی:

روز های ملی، حلقه هایی برای یادآوری رویداد هایی به شمار می روند که زمینه هم گرایي و پایداری ایران و ایرانیان را فراهم می آورند. روز های ملی را نباید به یک روز خاص محدود کرد، بلکه رفتار شایسته آن است که مقدماتی تدارک دیده شود تا در طول سال ذهن و زبان شهروندان با این مناسبت ها آمیخته و بدین ترتیب امکان تجلی نمادینشان در روزی خاص و رویدادی ویژه فراهم شود. خراسان رضوی بهره مند از چندین روز ملی است و گرامیداشت آن ها چیزی جز فرهنگبانی نخواهد بود. کمک از حکیم توس آموخته ایم که «به فرهنگ باشد روان تن درست». فروردین و اردیبهشت را باید برجسته ترین ماه های فرهنگی خراسان و ایران به شمار آورد. یادروز های عطار، خیام و فردوسی در این دو ماه واقع شده است. کارویژه روز های ملی چیست؟ چنانچه رویداد های مربوط به این روز ها صرفاً به انجام مناسکی اداری محدود شود که برای ساعاتی محدود شهروندانی معدود را به خویش مشغول دارد، نمی توان مدعی شد که به